

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

الکساندر خرولیف (Alexandr Khroulyev)

برگردان از: ا. م. شیری

۱۱ اگست ۲۰۱۸

هیروشیما: درناها و آدم‌ها

هیروشیما همیشه گرم است: هم بهار و تابستان، هم پائیز و زمستان، هنگامی که ستون دماسنج حتی تا منهای ده درجه پائین می‌آید. اینجا، همه فصول سال انبوه گردشگران در گشت و گذار است، و با شور و اشتیاقی که آنها به غبار هسته‌ای "نه" می‌گویند، فضا تا حد غیرقابل باوری گرم می‌شود.

همه اینجا هستند! ایتالیایی‌ها، تایلندی‌ها، پولندی‌ها، المانی‌ها، برزیلی‌ها، هندوهای آمیخته با پاکستانی‌ها، فرانسوی‌ها، چینی‌ها، بولیویایی‌ها، مکزیکی‌ها و باز هم انسانهای بسیاری از ملیت‌های دیگر برای سوگواری به خاطر قربانیان بمباران اتومی [در اینجا] گرد آمده‌اند.

– ببخشید، شما اهل اینجا هستید؟

– بله.

– لطفاً، بگوئید مرکز انفجار کجاست؟

– همین جا!

– نه. این ساختمان آسیب دیده از موج انفجار نمایشگاه محصولات تولیدی است. اما مرکز انفجار مثل این که جای دیگر است - در کتابچه راهنمای گردشگری اینطور نوشته شده است...

خوب، نمی‌دانم... از آنجا بپرسید، - اشاره نامشخصی می‌کند.

با چند دقیقه پرسش از دیگران - جای مورد نظر معلوم شد. حالا در آنجا درمانگاه خصوصی غدد درون‌ریز "سیما" واقع است.

۶ اگست سال ۱۹۴۵ در ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه صبح، زمانی که همه برای رفتن به سر کار عجله می‌کردند، در ارتفاع ۶۰۰ متری بالای این نقطه انفجار بمب هسته‌ای "پسرک" که از بمب‌افکن ب-۲۹ "انولاگی" پرتاب گردید، منفجر شد. بلافاصله پس از انفجار، طبق برآوردهای مختلف، از ۹۰ تا ۱۶۶ هزار نفر از جمعیت ۳۵۰ هزار نفری شهر کشته شدند. پس از آن تاریخ به دو بخش تقسیم گردید: تا انفجار هسته‌ای و بعد از آن.

تصاویر زندگی شهر تا انفجار و پس از خالی شدن آن در فلم هولوگرامی با فناوری پیشرفته در موزیم یادبود صلح به نمایش درمی‌آید. گردشگران بارها و بارها به تماشای آن می‌نشینند، و معلوم نیست: آنها برای درک ژرفای فاجعه سعی می‌کنند یا از هنر فلمبرداری لذت می‌برند؟

اما، چرا گردشگران می‌خواهند به چنین اعماق، به ۷۰ سال قبل بروند؟ مگر همین رهبران دولت‌های شما نبودند که به حمله هوانی آمریکا به افغانستان، و پس از آن، به عراق رأی دادند؟ قطعات آتش‌زای بمب‌ها بر سر کودکان فروافتادند و آنها را در برابر چشمان والدین خود زجرکش کردند. همه این‌ها را تلویزیون‌ها نشان داده‌اند. آیا سوگواری و اظهار همدردی در آن هنگام لازم نبود؟

...آه تو، مثل همه آرزومندان عکس گرفتن از درناها در متن گلزار!

همه در صف، منتظر نوبت خود هستند، سپس دو انگشت خود را به شیوه چرچیل بلند می‌کنند و برای عکاسی متوقف می‌شوند.

مجسمه‌ها به واسطه دختری به نام **ساساکی ساداکو** ساخته شد. شاگرد مدرسه دوازده ساله از کمخونی و سایر عواقب بمباران رنج می‌برد و در همه زندگی کوتاه خود تنها به پرندگان کاغذی امید بسته بود تا شاید زنده بماند. او باور داشت که اگر هزار دُرناهای کاغذی بسازد، آرزویش برآورده خواهد شد. در سال ۱۹۵۵ تعداد پرندگان کاغذی او از هزار عدد فراتر رفت، با این وجود، اما دخترک مرد. دُرناها را ابتداء در یادبود او هم‌کلاسی‌هایش و سپس، کودکان همه جهان برپا ساختند. اکنون در پارک صلح هیروشیما گلزار عظیمی احداث شده، که حیرت همه گردشگران مجرب را برمی‌انگیزد.

البته که، حیف از دخترک ساداکو! او افسوس برای همه کودکانی که نام‌هایشان برای ما معلوم نیست. اما اجازه دهید! آیا کودکان بلگراد در زمان بمباران‌های آمریکا حیف نبودند؟ مگر شما با سکوت به معنای "رضایت" خود از اقدام برادر بزرگ امریکائی به تلویزیون زُل زده بودید؟ اینجا، یعنی، اندوه مجاز است - شما هم به خود بیچید. اما همانوقت، شاید، تأیید کردید: "برای اینها، به این صرب‌ها، اینطور لازم است..." آیا اکنون هیچ عقل سلیمی می‌تواند به طور گزینشی برای قربانی تأسف بخورد؟..

- لطفاً، بگوئید خرابه‌های بانک پس‌انداز کجاست؟

- ساختمان بانک پس‌انداز؟ این چیست؟

- چطور؟! شما در دفتر اطلاعات گردشگری نشسته‌اید و این را نمی‌دانید؟ شما، آیا اصلاً زاده هیروشیما هستید؟

زن، از این اعتراض برآشفته، به جائی زنگ زد و اطلاعات کاملی داد: ساختمان مخروبه بانک پس‌انداز دیگر وجود ندارد. در جای آن برج مسکونی احداث شده است. آن، در روبه روی بیمارستان صلیب سرخ واقع است. خوب، در مسیر راه هم برسید!

هیروشیمائی‌های عزیز، شما چقدر مهربان، چقدر خیرخواه و محتاط هستید! در صحبت چقدر به لحن خودی صحبت می‌کنید! ارتباط با شما راحت است!

- لطفاً، بگوئید چطور می‌توان به بیمارستان صلیب سرخ رفت؟

- چی - چی؟ صلیب سرخ؟ من، از زمانی که بازنشسته شده‌ام، هه - هه - هه - با تاکسی می‌روم - ... زن خوش‌پوش می‌خندد و دستش را جلوی دهانش می‌گیرد.

- بهتر نیست با تاکسی به آنجا بروم؟

- نه، چرا... **نیسکی** از همین جا نزدیک است! شما تازه واردها می‌گوئید "بیمارستان صلیب سرخ"، ما اما آنجا را "**نیسکی**" می‌نامیم. با من بیائید. آن کافه را می‌بینی؟ صاحب آن در مسأله هیروشیما واقعاً پروفوسور است - همه را می‌داند!

- ... این آدم می‌خواهد به **نیسکی** برود. چطور می‌تواند راحت‌تر به آنجا برسد؟

- برای چه او می‌خواهد به نیسکی برود؟

- من نقشه را به او نشان می‌دهم!

- برای او نقشه تو لازم است. چطور می‌تواند راحت‌تر به آنجا برود؟

- یک قهوه خوب برای او بیاور...!

قهوه لازم نیست، او برای پرسیدن راه به اینجا آمد، نه برای نوشیدن قهوه.

صاحب کافه به دم در آمد.

- هی، بیا! آن ایستگاه را می‌بینی؟

- چه، با تراموا باید رفت؟

- شما تازه واردها می‌گوئید: "تراموا". ما اما به آن "هیروین" می‌گوئیم. با شماره چهار تا ایستگاه "نیسکی" می‌روی. در آنجا برو به آن طرف خیابان، جای بانک پس‌انداز سابق را پیدا می‌کنی.

...گردشگران در یک اتوبوس بزرگ جا نمی‌شوند. آنها به داخل تراموای مشهور هیروشیما پر شدند. به هر سو در سالن تراموا می‌نگری، آنجا ایسلندی، عرب، راهب تبتی می‌بینی... مردم محلی بسیار خوش‌مشراب هستند: در این شهر سوگواری و تقبیح بمباران مجاز است. مقامات شهری با این خلق و خوی گردشگران در خیابان‌ها تقریباً مشکل ندارند. انسان چطور می‌تواند دهشت‌های جنگ را ببیند و کودکان دنباس امروزی را به خاطر نیاورد؟ خوب، بسیاری‌ها اصلاً با چنین نامی آشنا نیستند، اما کودکان سوریه و همچنین، والدین آنها - آیا درد و رنج آنها همانند ۷۰ سال قبل در هیروشیما نیست؟ آیا هیچ‌گونه حس همدردی جان‌های شما گردشگران را تکان نمی‌دهد؟!

پس از مدتی تکان -تکان خوردن می‌توان به آرامی خارج شد. دلیل شهرت بانک پس‌انداز سابق چیست؟

شب پس از بمباران مردم سوخته، مصدوم از اطراف ساختمان‌های ویران شده به زیرزمین سنگی این بنای عظیم پناه بردند. در آنجا، در هوای خفه و نمناک، آنها به انتظار شب نشستند. و ناگهان درد زایمان زنی شروع شد. زن دیگری که ماما نام گرفت، به محض شنیدن ناله او خود را به وی رساند، و، زانو را دلداری داد و گفت: "اوماسیمن کانا" (احتمالاً، کلمه منسوخ شده قدیمی، غیر رایج در محیط پزشکی، نه در هیروشیما. می‌توان "آرام باش، آرام باش عزیز" یا "بزای، بزای عزیز" معنی کرد)، نوزاد را گرفت.

شاعر **کوریهارا ساداگو** در توصیف سمبلیک این رویداد شعری سرود، که نام او را جاودانه ساخت و مشکلات زیادی در طول زندگی برای وی ایجاد کرد. کل جاپان اگر نه همه ابیات این شعر، حداقل، "اوماسیمن کانا" را می‌داند. با این حال، خانواده دخترک نوزاد از دیدار با شاعری که آنها را تجلیل نمود، قاطعانه امتناع کرد. مسأله این است، که شاعر در این شعر برای توصیف عمق فاجعه، خیرخواه این خانواده، یعنی همان قابله زخمی و خون‌آلود را مقتول توصیف نموده است. اما در واقعیت امر، این زن شایسته هنوز مدت طولانی زنده بود. **کوریهارا** نامه نوشت، توضیح داد، عذرخواهی کرد - همه بیهوده. مردم نمی‌خواستند با او ملاقات کنند. فقط هنگام تشییع جنازه این شاعر در سال ۲۰۰۵ همان دخترک، حالا پیر زن، برای وداع با وی آمد.

ویرانه‌های بانک پس‌انداز دیگر وجود ندارد. در جای آن برج مسکونی ساخته‌اند، امیدوارم، برای زندگی راحت باشد. در کنار آن لوحه یادبود نصب کرده‌اند.

کار دیگری اینجا ندارم. وقت رفتن است.

خُب پس، الوداع، هیروشیمای عزیز و مهمانواز! با آرزوی بهترین‌ها برایتان اهالی مهربان و دوست‌داشتنی شهر! با شما نیز گردشگران همیشه عجول، مشتاقان عکس گرفتن از چهره مکدر خود در متن آثار باقیمانده از فاجعه بشری،

الوداع! بسیار امیدوارم، که در سفرهای آینده، هنگام یادآوری دردها و رنج‌های انسان‌ها، در جان شما حسی غیر از عکس گرفتن‌ها، غیر از آه کشیدن‌های عرفی بیدار شود. بسیار امیدوارم...

جایان نماد تمام‌قد یک قربانی عاشق جلاذ خود

در اواخر جنگ جهانی دوم که پس از تسلیم المان فاشیستی در اروپا عملاً پایان یافته بود و شکست قطعی جاپان نیز محرز شده بود، در روزهای ششم و نهم ماه اگست آمریکا دو شهر هیروشیما و ناگازاکی جاپان را با بمب‌های اتمی مورد حمله قرار داد. به این ترتیب، امپریالیسم ضدانسانی آمریکا نخستین کشوری بود و تا کنون نیز هست که از بمب اتمی علیه بشر استفاده نموده و جاپان نیز اولین و آخرین [تا اکنون] قربانی بمباران اتمی در تاریخ می‌باشد. با این وجود، بر کمتر کسی ناروین است که، امپریالیسم جاپان پس از شکست و تسلیم به یکی از نزدیکترین متحدان یا در واقعیت امر، سرسپردترین مستعمرات امپراتوری تروریستی - صهیونیستی آمریکا بدل گردید. بنا بر این، این مدعا که **جاپان نماد کامل و تمام‌قد یک قربانی است که تسلیم و عاشق جلاذ خود می‌شود، قطعاً بی‌جا نیست.**

امروز در حالی که عواقب این جنایت هولناک آمریکا هنوز در جاپان قربانی می‌گیرد، بسیار سعی‌ها می‌شود تا این فاجعه دهشتناک تمام تاریخ به فراموشی سپرده شود. با این حال، امپراتوری جاپان نیز در عمل و با وضوح تمام نشان داد که در قاموس سرمایه، هیچ چیز، جز حفظ قدرت، یغماگری و سودهای بادآورده مقدس نیست. نه خاک، نه میهن، نه انسان!

البته، در اینجا، تأکید مجدد بر مدعای "امپراتوری تروریستی - صهیونیستی آمریکا" شاید از نگاه برخی‌ها، به ویژه دوستان امپراتوری، عجیب به نظر برسد. اما باید توجه داشت که اولاً - خود جنگ دهشتناک‌ترین تروریسم است و رژیم آمریکا نیز از زمان پیدایش تا امروز حتی یک روز از تاریخ موجودیت نحس خود را بدون جنگ، وحشت‌آفرینی، تهدید دیگران و خونریزی به شب نرسانده است. دوم - رژیم آمریکا یک رژیم غیرمذهبی نیست. حاکمیت امپریالیستی آن عمیقاً به دین صهیونیسم اعتقاد دارد و سیاست‌های خود را بر اساس همین آئین منحوس (تروریسم) تنظیم می‌کند.

ا. م. بشیری

<http://www.sovross.ru/articles/1728/40659>

۱۹ مرداد - اسد ۱۳۹۷